

زبان مادری وتوسعه در ایران

زمان زیادی طول می‌کشد و فرصت زیادی از دست می‌رود و هزینه‌های روحی و روانی سنگینی بر این کودکان وارد می‌شود تا آنان دوباره خود را بازابند

و فرایند تکاملی تولید مفاهیم و ادراکات خویش را به مرحله زایندگی برسانند. زبان ابزار تکاملی فهم ماست. انقطاع زبانی نوعی انقطاع در فرایند تکاملی اندیشگی کودکان ایجاد می‌کند.برای شکل‌دهی واقعی فرایند توسعه در گستره همه مناطق کشور، سا چاره‌ای نداریم جز اینکه به زیست طبیعی همه اقوام ایرانی احترام بگذاریم و به زبان آنها رسمیت ببخشیم. بی‌گمان منفعتی در تکثیر زبانی بوده است که برای نمونه در سونیس هم‌زمان سه زبان رسمی و در آفریقای جنوبی ۱۱ زبان رسمی وجود دارد.ممکن است گفته شود مطابق قانون اساسی، تنها زبان فارسی زبان رسمی ماست و هرگونه تحولی در این زمینه متوقف بر اصلاح قانون اساسی است. اما قانون اساسی ما در اصل پانزدهم اجازه داده است ادبیات زبان‌های محلی و قومی در مدارس تدریس شود. ما کافی است تصمیم بگیریم همین مجال را دریابیم و آن را محقق کنیم.برگزارکنندگان «دومین همایش توسعه عدالت آموزشی» در میثاق نامه همایش پیشنهاد کرده‌اند که سیاست‌گذاران ملی برای دستیابی پوشش ۹۰درصدی پیش دبستان‌ها در استان‌های دوزبانه کشور تا سال ۱۴۰۰ هدف‌گذاری و سیاست‌گذاری کنند. این ایده گرچه ایده خوبی است اما با توجه به مشکلات مالی دولت که از این پس نیز تشدید خواهد شد، ضرب امکان‌پذیری آن بسیار پایین است. این یک هدف مطلوب و خواستنی اما دست‌نیافتنی است. ارائه خدمات پیش دبستانی فراگیر به گونه‌ای که همه بخش‌های جمعیتی و قشرهای مختلف اقوام را دربر گیرد، نیازمند سازماندهی گسترده و بودجه‌های فراوان یا مشارکت بسیار گسترده بخش خصوصی است که تحقق همه آنها بعید به نظر می‌آید. اگر دولت به هدف توسعه پایبند باشد، باید از همین سال آینده تحولات حوزه آموزش دبستانی را آغاز کند. برای این منظور، ما می‌توانیم از ظرفیت موجود

آموزش و پرورش کشور بهره ببریم. درحال حاضر همه جمعیت لازم‌التعلیم کشور به دستان دسترسی دارند. مهم‌ترین گامی که باید برداریم این است که تصمیم بگیریم رویکرد نظام آموزش دبستانی را از پارادایم آموزش محور به پارادایم پرورش محور تغییر دهیم. ما باید پی‌نذریم که اسال‌های دبستان سال‌های پرورش است و آموزش در این دوره باید به یک مسئله حاشیه‌ای تبدیل شود. اگر وزارت آموزش و پرورش اصل این تحول را بپذیرد، آن‌گاه می‌تواند در یک فرایند شش ساله این روند را محقق کند و برای مثال، هر سال یکی از پایه‌های آموزشی دبستان را از وضعیت آموزش محوری به پرورش محوری تغییر دهد. ممکن است تحقق این تحول در کل کشور و به صورت هم‌زمان دشوار و پرهزینه باشد. این حرکت می‌تواند از چند استان دوزبانه شروع شود و پس از یکی، دو سال تمرین به‌تدریج به سایر استان‌های دوزبانه و سپس به کل استان‌های کشور تعمیم یابد.تحول رویکرد نظام آموزش دبستان از آموزش محوری به پرورش محوری این فرصت را در استان‌های دوزبانه ایجاد می‌کند که برنامه‌های مربوط به تربیت و پرورش ظرفیت‌های شخصی و توانمندی‌های اجتماعی کودکان این استان‌ها به زبان مادری آنها انجام شود. شاید مناسب باشد که در استان‌های دوزبانه، در سه سال اول دبستان، با استفاده از زبان مادری، پرورش کودکانمان را از جنبه توانایی‌های زیستی و شخصی و تکامل توانایی‌های ارتباطی و اجتماعی در دستور کار قرار دهیم. در این دوره آنان همچنین می‌توانند فرهنگ و ادبیات زبان مادری خویش را بیاموزند تا فرصت یابند به مرزهای کیفی‌های زبان درونی و زبان تفکر خویش نزدیک شوند. آن‌گاه از سال چهارم به شیبه ملایم، آموزش زبان فارسی آغاز شود، به گونه‌ای که تا پایان سال ششم دبستان این کودکان خوانند و نوشتن به زبان فارسی را هم آموخته باشند و با ورود به دبیرستان بتوانند آموزش‌های علمی خود را به صورت کامل به زبان فارسی فراگیرند.ایران سرزمین رنگین‌کمانی است. فرهنگ‌ها، اقوام، زبان‌ها و مذاهب است. نادیده‌گرفتن هر رنگ از این رنگین‌کمان، به منزله آسیب‌زدن به اصل رنگین‌کمان است.

وضع قوانین حمایتی از مادران متضمن افزایش سطح باروری

در ابتدای زندگی که توانایی زوچین جوان برای تأمین هزینه‌های زندگی اندک است، نیاز بیشتری به حمایت برای تشکیل خانواده و تسهیل فرزندآوری دارند. مدرنیت منجر به تغییر سبک زندگی افراد در جامعه شده است. حضور زن در بازار کار و اجتماع منجر به بروز تغییراتی در نقش‌های سنتی زن شد. در گذشته رابطه‌ای منفی بین شغل و باروری وجود داشت. در کشورهایی که اشتغال زنان بالاتر بود، سطح باروری پایین‌تر بود. تحقیقات دهه‌های اخیر نشان داده است در کشورهایی که اشتغال زنان بالاست، باروری بالاتری داشته‌اند. بنابراین، اشتغال زنان تنها عامل کاهش با افزایش باروری نیست. اشتغال زنان همراه با تغییرات قوانین و فضای کار، انتعاط‌پذیری شرایط کاری، اعمال سیاست‌های دوستدار خانواده، ارائه خدمات مراقبت از کودک و سایر تسهیلات برای ترکیب فرزندآوری و خانه‌داری، می‌تواند فرزندآوری را تسهیل کند.

❖ استناد دانشگاه تهران در گروه علوم انسانی و پژوهشگر برتر سال ۱۳۹۵

از میان چنده میلیون جمعیت ایران، معدود افرادی خودشان بم را صبح پنجم دی‌ماه دیده‌اند، اما با اخبار و عکس‌ها و فیلم‌هایی که از همان صبح روز اول منتشر شد، فهمیدند مرگ بطور می‌تواند در صبحی سرد به زندگی چنگ بیندازد و همه‌چیز را ببرد. ۱۴ سال گذشته، اما هنوز وقتی عکس‌ها را می‌بینی، مو بر تن سیخ می‌شود و آشک در چشم حلقه می‌بندد. هر عکس در قاب و بیرون قابش داستانی تلخ و دنباله‌دار دارد. حاضران در این عکس‌ها، خاموش‌ترین‌ها، مبهوت‌ترین‌ها و ازدست‌رفته‌ترین‌ها هستند…

از زلزله بم که جزء بزرگ‌ترین سوانح طبیعی در دنیا ثبت شده است، در سال‌هایی که از آن گذشته تصاویر و داستان‌ها و روایت‌های مختلفی گفته‌اند و شنیده‌ایم؛ روایت آنهایی که بیدار بودند یا زیر سقفی نبودند یا اجشان نرسیده بود و به نوعی زنده مانده بودند، روایت آنهایی که خیلی زود خودشان را رساندند تا آوارها را از روی تن بی‌جان هم‌وطنشان بردارند، روایت امدادگران و مسئولانی که باید در آنجا می‌بودند و…، روایت‌ها می‌تواند به اندازه همه آن ۳۷هزارنفری که جان باختند، همه آن ۳۰ هزار مجروح و بیش از صدهزار نفر بی‌خانمان و بازماندگان یا همه آن ۹۰هزار خانهای که در تانیه‌ای آوار شدند و خارطه‌هایشان قبل از دفن شدن زیر خاک رفت، فرق داشته باشد. عکاسانی که از همان ساعت‌های اولیه زلزله بم توانستند خود را به بم برسانند، هرکدام حال‌وروز و نگاهی متفاوت دارند. آنها افرادی متفاوت با نگاه‌هایی متفاوت و با رسانه‌هایی متفاوت بودند که اگرچه برای رقابت خبری در بم و اطراف آن پخش شدند، اما همه با یک صحنه روبه‌رو بودند: مرگ، به نظر می‌رسد تا قبل از زلزله بم (اگر بگوئیم که در زمان زلزله رودبار این سطح از پوشش رسانه‌ای و تصویری وجود نداشته است) این حجم از آوار، مرگ و حیرت از عمق فاجعه را رسانه‌ها و خبرنگاران و عکاسان در ایران و چه‌سبا در کل دنیا تجربه نکرده بودند. ازاین‌رو نحوه مواجهه و ورود و بعد هم انجام وظیفه کاری در عین درگیرشدن روحیات حساس انسانی باید بسیارسیار سخت و البته شنیدنی باشد. از میان عکاسانی که در روز اول و دوم حادثه (قبل از حضور گسترده رسانه‌ها) در بم حاضر بودند، به سراغ چند نفری که ثبت‌هایی دیده‌شده و ماندگار داشته‌اند رفتیم تا آن لحظه‌ها و تصاویر را به بهانه سالگرد بم مرور کنیم؛ داستان عکس‌هایی که عکاس پشت دوربین با اشک و درد ثبتشان کرده است. حجت سپهوند، به‌عنوان عکاس روزنامه اعتماد، از همان صبح حادثه و تا قبل از اینکه هنوز ابعاد آن مشخص باشد، به سمت کرمان حرکت می‌کند و تا قبل از ظهر در بم بوده است. او می‌گوید همه‌زمان با آنها عکاسان رسانه‌های خارجی با تجهیزات بیشتر در عین حضور داشتن و همانند آنها برای ارسال عکس‌هایشان دچار محدودیت نبودند. او به اولین تصاویری که از کوچه‌های ویرانی که موقعیت خانه‌هایش مشخص نبوده، اشاره می‌کند و می‌گوید: وارد حیاط خانه‌ای شدم که دیواری از آن باقی مانده بود. هم‌زمان با ورودم، دسته‌ای کوثر بلند شدند و من لحظه‌ای را ثبت کردم که با آن سقف‌های گنبدی و آوارها و کیوتران حسی از رفتن ساکنان آن خانه داشت و کیوترهایی که تنها بازماندگان آن خانه بودند. اندوه و آشک یک پدر، یکی از تصاویری است که او در میان همه آنچه دیده و ثبت کرده روایت می‌کند و می‌گوید: لباس مدرسه دخترش در بالای آوارش صاف کرده و با کتاب‌های گذاشته بود و همان‌طور زار می‌زد. بعدها فهمیدم مادر آن دختر

پزشک مامایی بوده که در همان زمان در بیمارستان نوزاد ختری را به دنیا آورده درحالی‌که فرزند خودش مرده بوده… او می‌گوید در کتابی که درباره بم چاپ شد، تصاویر تکان‌دهنده زیادی وجود دارد که اتفاقات خوب و بد آن روزها را روایت کرده است و ادامه می‌دهد: بم یعنی مردم یک کوچه در خانه‌هایشان بخوابند و فردا صبح همه زیر خورار شده و هنوز همچنان خوابیده باشند و دیگر اثری از خانه‌ها و کوچه نباشد.

عطا طاهرکاره که سال‌هاست عکسش از یک پدر با جنازه دو فرزند روی دوش به‌عنوان خارطه‌ای تلخ از بم در دنیا دیده می‌شود، غیر از این عکس روایت‌ها و دیگری می‌دارد. او می‌گوید به‌عنوان عکاس روزنامه همشهری و خبرگزاری فرانسه صبح روز زلزله مطلع و اعزام می‌شود و تا ظهر جمعه در بم حضور می‌یابد. او می‌گوید بارها درساره آن عکس معروف پدر با جنازه فرزندانش به او گفته‌اند که برای ثبت این عکس چقدر بی‌رحم بوده و با چه دل‌چررتی این لحظه را تحمل کرده است. او می‌گوید این عکس با اشک ثبت شده و تا روزها و ماه‌ها و حتی تا همین حالا نمی‌توان آن لحظه را فراموش کند. او در روایت یکی از آن لحظات می‌گوید: «شهر در هر گوشه‌اش جنازه بود. انکار مردم توی خیابان خوابیده بودند. از یکی از کوچه‌ها که عبور می‌کردم، با چند نفر مواجه شدم که جنازه اعضای خانواده یا فامیل خود را کنار هم چیده بودند و همان‌طور بدون شیون و اشک و حرف، بهت‌زده فقط به آن منظره نگاه می‌کردند و انکار یک‌جور منظر بودند؛ مثل وقتی که کسی منتظر است آژانس برایش بیاید. سکوتی سنگین داشت. روایت دیگر او از دختر نوجوانی است که بدن و سر کبود و خاکی پدرش را در بغل گرفته و زار می‌زند. او می‌گوید کاملاً اتفاقی وانتی که قرار بود ما را از کرمان به کرمان بریم، به قبرستان روستایی به نام بروات برد و او آن ثبت معروف و تلخ را آنجا داشت. مردی که در عکس او ثبت شده، زندانی‌ای از زندانی نزدیک بم بوده و پس از زلزله به آنها مرخصی می‌دهند تا سراغ خانواده‌هایشان بروند. این مرد در بازگشت با مرگ همسر و دو فرزندش مواجه می‌شود و در این عکس آنها را می‌بیند تا در قبرستان روستا دفن کند. طاهرکاره می‌گوید روزهای بعد در بم تازه جنازه‌ها را با بلدوزر از زیر آوار درمی‌آورند و

جامعه



زلزله بم

زلزله بم

زلزله بم

۱۴ سال پس از زلزله خون بار بم تصویرگران آن روایت کردند

اشک‌ها وعکس‌ها

معصومه امغری

نام و نشانی ندارند و روحانی مربوطه مجبور می‌شود روی کفن آنها بنویسد: «پدر- مادر- دختر- پسر». قاسمی می‌گوید او و بسیاری از همکارانش تا مدت‌ها بعد از برکشتن از بم افسردگی داشته‌اند و درگیر بم بوده‌اند و شاید تا یک سال بعد این حال وجود داشته است. یلدا معیری، جزء- عکاسان آزاد زنی بوده که جمعه‌شب در بم حضور داشته است. او می‌گوید تجربه حضورش در افغانستان تا حدودی او را با چنین فضاهای بحرانی آشنا کرده بود؛ اما تکان‌دهنده‌بودن اتفاقات در بم شکل دیگری داشته است. او طلوع صبح شبیه، ششم دی‌ماه، در روزرنگاه بم بوده و آن طلوع آفتاب را شوم می‌داند و می‌گوید: طلوع آفتاب روز بعد از همه زلزله‌ها شوم و تلخ است و این تجربه را در ورزقان هم داشتم؛ چراکه آفتاب با بیرون آمدنش تازه نشان می‌دهد عشق فاجعه چقدر است. معیری گفته‌ها و تصاویرش را که بی‌سروسامان و انواع دزدی‌ها و قاچاق‌هایی را که

در همان روز اول و دوم و قبل از امنیتی‌شدن فضا در بم رخ داد، به یاد دارد و می‌گوید: هنوز نیروهای امنیتی در شهر نبودند و هر کسی هر کاری دلش می‌خواست، می‌کرد؛ اما بعد سپاه همه‌چیز را به دست گرفت و به عکاسان هم کمک زیادی کرد. در آن شرایط مردم و دیگران آن‌قدر کیچ و بهت‌زده بودند که توجهی به عکاسان نداشتند و ما تقریباً جزئی از آنجا شده بودیم. معیری می‌گوید یکی از تصاویری که هنوز بعد از سال‌ها خوبی داشتند. او در روایتی از آنچه آن روز دیده، می‌گوید: در میان کوچه‌هایی که دقیقاً مشخص نبود چه ابعادی دارد، همراه با خبرنگارمان می‌چرخیدیم که یک دختر به سمت ما دوید و با گریه و شیون می‌خواست کمک کنیم تا پدر و مادرش را از زیر آوار بیرون بیاوریم و ما بارها به این شکل درگیر موضوعات می‌شدیم و عکاسی کنار می‌رفت و به عبارتی عکاس و خبرنگار جزئی از روایت می‌شدند. امامی می‌گوید در میان همه آنچه دیده و هیچ‌وقت از ذهنش نمی‌رود، تصویر پایی بیرون‌مانده یک دخترچه که نامش را رویش نوشته بودند. بیشتر از همه باقی مانده است. این دختر در مرکز نگهداری کودکان بی‌سرپرست بم هم دیده شده و او را با یک کودک دیگر بوده و همه با هم زیر آوار می‌مانند و همان‌جا برای آنکه اشتباه نشود، کف پوشان نامشان را نوشته بودند.

مجید سعیدی دی‌ماه ۸۲ از خبرگزاری فارس برای این حادثه اعزام می‌شود و عصر جمعه در بم بوده است. او می‌گوید در زلزله رودبار هم حضور داشته؛ اما این حجم از مصیبت را تازه‌حال ندیده بوده است. سعیدی می‌گوید تا

زمانی که با هلیکوپتر برای گرفتن عکس صوابی بالی شهر حضور نیافته، متوجه عمق فاجعه نشده بوده و هنوز هم تصویری که آنجا از ارگ بم می‌دیده و ثبت می‌کرده، یکی از تصاویری است که در ذهنش مانده است. او به تصاویری که از آنجا دیده، چاشنی شیون و ناله را اضافه می‌کند و می‌گوید: در بسیاری از لحظات عکاسی، من و همکارانم از عکاسی دور می‌شدیم و نمی‌توانستیم کار کنیم. فاجعه به شکلی صریح در مقابل ما قرار گرفته بود. نمی‌توان تصاویر بیرون‌کشیدن بدن انسان‌ها را زیر آوار را که به بلدوزر آویزان می‌شدند و بالا می‌آمدند، فراموش کرد؛ تصاویر سختی بودند.

مهدی قاسمی، عکاس خبرگزاری ایسنا بوده که جمعه‌شب در بم بوده و از سکوت سرد آن شب و طلوع تلخ‌ترین شنبه بم می‌گوید: «با یک حجم تاریک و سرد که صدای گریه از گوشه‌گوشه‌اش می‌آمد، مواجه بودیم که در جاهایی آتش روشن کرده بودند و ما آن زمان هنوز عمق فاجعه را متوجه نبودیم تا اینکه قبل از طلوع آفتاب بیرون زدیم و درست در زمان طلوع آفتاب ۳۰۰ هزاره را کنار هم چیده بودند. در آن زمان که صبح روز دوم می‌شد، تعداد کمی از نیروهای امدادی و هلال بودند و هنوز آواربرداری‌ها شروع نشده بود. جنازه‌هایی که در گوشه و کنار همه کوچه‌ها دیده می‌شد، عزیزان همان مردمی بودند که زنده مانده بودند یا خودشان را رسانده بودند. او به حضور مؤثر نیروهای حوزه علمیه در دفن شرعی و سریع اجساد اشاره می‌کند و می‌گوید: حضور این افراد که فکر می‌کنم در روز سوم با چهارم اتفاق افتاد، بسیار مؤثر بود و با تیمم خیلی زود جنازه‌ها را کفن کردند. آماده دفن می‌کردند. تصویری که او از آن لحظات تلخ به یادش مانده، لحظه خاک‌سپاری یک خانواده است که

از آن حادثه در ذهنش مانده، همان زمین فوتبال بم و آن حجم جنازه و پسری است که یکی‌یکی روی جنازه‌ها را کنار می‌زده تا پدرش را پیدا کند و پیدا هم می‌کند. عباس کوثری، در سال ۸۲ هم مثل امروز عکاس روزنامه «شرق» بوده و روایت خودش را دارد. او می‌گوید در سیل نکا با شرایط بحرانی و مرگ آدم‌ها آشنا بودم، اما زلزله، آن‌هم در این ابعاد واقعاً فرق داشت و ما تازه صبح روز دوم متوجه حجم مصیبت و بدبختی رخ‌داده شدیم. او جمعه‌شب به کرمان می‌رسد و در بیمارستان‌های کرمان از مجروحان انتقال‌داده‌شده عکاسی می‌کند. او می‌گوید عکاسان خبری باید بتوانند در کمترین زمان خود را با شرایط وفق دهند تا بتوانند به وظیفه‌شان عمل کنند، چراکه آنها همیشه در شرایط و جاهایی هستند که دیگران نیستند پس باید روایت‌کننده باشند. کوثری می‌گوید خوب با در هر صورت دوربین مثل یک فیلتر بین عکاس و آنچه در مقابلش قرار دارد است و همین مسئله او را تا حد زیادی در زمان عکاسی قوی می‌کند، اما واقعیت این است که اثر این لحظات هولناک روی او می‌ماند و عکاسان بسیاری بعد از این حادثه و برگشت از بم افسردگی داشتند و حالشان بد بود.

کوثری تصویری از آنچه آن روز در بم دیده را روایت می‌کند و می‌گوید: آن روز صبح دنبال نقطه بلندی در شهر گشتم تا از بلندی وضعیت را ببینم، اما همه‌جا خرابی بود و صدای عبور ماشین‌ها با شیونی، سکوت وحشتناک آن را می‌شکست. وقتی از کوچه‌ها و کنار خانه‌ها رد می‌شدیم، واقعاً می‌ترسیدیم چون ممکن بود جنازه یا کسی زنده آن زیر باشد یا اصلاً فرو بریزد و ما هم پایین بروئیم. در لحظات زیادی عکاسی را نمی‌گذاشتیم و کمک می‌کردیم یا تاثر از اتفاقات نمی‌گذاشت به عکاسی ادامه دهیم. کوثری به رفتار غلط بسیاری از عکاسان در آن روزهای سخت هم اشاره می‌کند و می‌گوید: بسیاری از عکاسان موقعیت را درک نمی‌کردند؛ بی‌محابا به افراد داغدار نزدیک می‌شدند و خلوتشان را به‌هم می‌زدند، از صورت جنازه‌ها عکس می‌گرفتند و خلاصه فقط به عکس فکر می‌کردند و من در آن لحظات تلخ احساس بدی به شغلم و همکارانم داشتم.

کوثری به یکی از تکان‌دهنده‌ترین لحظات و موقعیت‌ها که محل دفن اجساد بود اشاره کرد و گفت: کودال‌هایی دراز و عمیق کنده بودند و اجساد را ردیف با همان لباس‌های توی خانه‌شان خوابانده بودند و چند روحانی با عجله گروهی برایشان نماز می‌خواندند و خاک می‌ریختند. یکی از ثبت‌های من که واقعاً برایم تکان‌دهنده بود، همان‌جا اتفاق افتاد؛ مردی به‌تنه‌اشی ۱۸ نفر از اعضای خانواده و فامیلش را پشت وانتی گذاشته و برای دفن به همان محل آورده بود و درحالی‌که زار می‌زد، یکی‌یکی آنها را روی زمین می‌گذاشت.

ادامه از صفحه ۱۶

«**اقلیم، ریزگرد، طبیعت**»

تغییر اقلیم در سال‌های اخیر این فرایند را افزایش داده است. هنگامی که زمین گرم می‌شود و خشکی افزایش می‌یابد، باد می‌تواند به‌آسانی ذرات ریز را حرکت دهد تا خاک و غبار مهمان آسمان ایران شود. خشک شدن تالاب‌ها و رودخانه‌ها در کشورهای همسایه و همچنین غرب و جنوب ایران تأثیر بسزایی در به‌وجودآمدن این ذرات معلق داشته؛ به‌طوری‌که در سال‌های اخیر بیابان‌زایی در مناطق یادشده با افزایش چشمگیری روبه‌رو بوده است. نبود مدیریت صحیح آب در بخش کشاورزی سبب کاهش سطح آب‌های زیرزمینی و خشک‌شدن منابع آب سطحی شده است. کمبود بارندگی و کاهش آب رودخانه‌ها و تالاب‌ها تأثیر زیادی در ایجاد زمین‌های خشک و مستعد کانون گردوغبار دارد.

پنجم: دو دسته برنامه کوتاه‌مدت و بلندمدت برای مقابله با پدیده ریزگرد می‌توان در نظر گرفت. در مرحله کوتاه‌مدت نیازمند استقرار سیستم هشدار، تنظیم تقاهم‌نامه‌های دوجانبه و منطقه‌ای بین کشورهای کانون ریزگرد، درباره گنجاندن تعهدات الزام‌آور برای مقابله با بیابان‌زایی و استفاده از مالج‌های نفتی و رسی-ماسه‌ای در کانون‌های گردوغبار است. متأسفانه جنگ در کشورهای همسایه مانند عراق و سوریه باعث راه‌شدن طرح‌های بین‌المللی کنترل گردوغبار شده است. در برنامه بلندمدت مهم‌ترین راهکار مدیریت صحیح آب، بیابان‌زدایی و جنگل‌کاری در کانون‌های تولید ریزگرد است و اگر بتوانیم در این راستا محکم و محکم قدم برداریم، قطعاً مشکلات گردوغبار به حداقل خواهد رسید. با کمک بیابان‌زدایی، تقویت پوشش گیاهی و کاشت گونه‌های بومی مقاوم می‌توان با تثبیت خاک تا حدود زیادی از فرسایش بادی و پدیده گردوغبار جلوگیری کرد. منابع آبی و اراضی باید مدیریت شوند؛ زیرا مدیریت اشتباه در گشت و نوع آبیاری در کشاورزی نقش بسزایی در مصرف بهینه آب خواهد داشت. مدیریت تالاب‌ها و احیای آنها در درازمدت نیز می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد. نیاز است تا باری دیگر درباره شیوه زندگی و نحوه برخوردمان با طبیعت بیندیشیم. باید پذیرفت که شکست، نتیجه تقابل با اقلیم است و سازگاری، تنها راه انسان‌هاست.

 ققنوس نوروز ۱۳۹۶					
AZ ۱۱ روز ایالتیا	(۲ شب میلان+۲ شب ونیز+۲ شب فلورانس- پیزا+۴ شب رم)	€ 3660 + ۴/۳۸۵/۰۰۰	L ۲۸ اسفند		
۱۲ روز برتقال- اسپانیا- یونان	(۴ شب لیسبون- سیتیرا+ ۴ شب بارسلون+ ۳ شب آتن)	€ 3280 + ۳/۵۷۵/۰۰۰	L ۲۹ اسفند		
EK ۱۳ روز نیوزیلند	(۲ شب آکلند- راپاتونو+ ۲ شب روتر- ماماتا+۱ شب کریستچرج+ ۱ شب فرانس ژروف+۴ شب کوپلینژ-تاون- میلفورد+ ۱ شب مونت کوک- تکاپو+ ۱ شب کریستچرج)	\$ 4990 + ۷/۲۸۵/۰۰۰	L/S ۲۹ اسفند		
IR ۱۰ روز هلند- بلژیک- فرانسه	(۳ شب آمستردام+ ۲ شب بروکسل- لوگزامبورگ+ ۴ شب پاریس)	€ 2990 + ۲/۶۹۵/۰۰۰	L ۱۲۹ اسفند		
LH ۱۱ روز فرانسه- ایتالیا- آلمان	(۴ شب پاریس+ ۳ شب رم+ ۳ شب فرانکفورت)	€ 3380 + ۴/۳۸۵/۰۰۰	L ۱۲۹ اسفند		
LH ۱۲ روز سوئیس- آلمان	(۳ شب ژنوا- لوزرن، مونت خو+ ۲ شب برن- انگلبرگ، لوسرن و اینترلاکن+ ۳ شب زوریخ- آلبشار راین+ ۳ شب مونیخ)	€ 4250 + ۳/۶۹۵/۰۰۰	L ۱۲۹ اسفند		
TK ۱۰ روز مجارستان- اتریش- چک	(۳ شب بوداپست- براتیسلاوا+ ۳ شب وین+ ۳ شب پراگ- درردن)	€ 2470 + ۳/۳۸۵/۰۰۰	L ۲۹ اسفند		
EK ۱۲ روز آفریقای جنوبی	(۲ شب روهانسبورگ+ ۳ شب سان سیتی+ ۲ شب پارک جنگلی+ ۴ شب کیپ تاون)	€ 3470 + ۴/۳۸۵/۰۰۰	GL ۲۱ اسفند ۲ فروردین		
LH ۹ روز برتقال- آلمان	(۲ شب پورتو+ ۳ شب لیسبون- سیتیرا+ ۳ شب فرانکفورت)	€ 2270 + ۴/۳۷۵/۰۰۰	L ۳۰ اسفند		
AZ ۱۳ روز اسپانیا- ایتالیا	(۴ شب بارسلون+ ۲ شب فلورانس- پیزا+ ۲ شب ونیز+ ۴ شب رم)	€ 4190 + ۴/۳۹۵/۰۰۰	L ۳۰ اسفند		
AF ۱۰ روز اسپانیا- فرانسه	(۴ شب بارسلون+ ۵ شب پاریس)	€ 3190 + ۳/۱۵۵/۰۰۰	L ۳۰ اسفند		
A3 ۹ روز اسپانیا- یونان	(۵ شب بارسلون+ ۳ شب آتن)	€ 2770 + ۳/۳۸۵/۰۰۰	GL ۳۰ اسفند		
EK ۹ روز مالزی- سنگاپور	(۴ شب کوالالامپور+ ۴ شب سنگاپور)	\$ 2090 + ۴/۲۵۵/۰۰۰	GL ۳۰ اسفند		
EK ۱۲ روز برزیل	(۱ شب ساووپائولو+ ۳ شب آیشار ایگواسو+ ۲ شب کوریتیبا+ ۴ شب ریودوژانیرو)	€ 3990 + ۶/۳۸۵/۰۰۰	L ۳۰ اسفند		
AF ۱۲ روز ایتالیا- اسپانیا- فرانسه	(۳ شب رم+ ۳ شب بارسلون+ ۵ شب پاریس)	€ 3770 + ۳/۲۶۵/۰۰۰	L ۳۰ اسفند		
EK ۱۰ روز ژاپن	(۵ شب توکیو- هاکنو+ ۴/۵ شب اوکا- کیوتو)	€ 4980 + ۵/۷۷۵/۰۰۰	L ۲۱ اسفند ۲ فروردین		
KL ۱۰ روز فرانسه- بلژیک- هلند	(۴ شب پاریس+ ۲ شب بروکسل- لوگزامبورگ+ ۳ شب آمستردام)	€ 3190 + ۲/۲۶۵/۰۰۰	L ۳۰ اسفند		
EK ۱۳ روز استرالیا	(۷/۵ شب ملبورن+ ۴ شب گلدکست- بریزبن+ ۵ شب سیدنی)	€ 4990 + ۶/۷۸۵/۰۰۰	GL ۳۰ اسفند		
TK ۱۱ روز اسپانیا	(۳ شب مادرید+ ۳ شب والنسیا+ ۴ شب بارسلون)	€ 2990 + ۳/۳۷۵/۰۰۰	L ۳۰ اسفند		
EK ۱۱ روز آفریقای جنوبی	(۳ شب کیپ تاون+ ۲ شب پارک جنگلی+ ۳ شب سان سیتی+ ۲ شب روهانسبورگ)	€ 3290 + ۴/۳۸۵/۰۰۰	GL ۳۱ فروردین		
EK ۹ روز کره جنوبی- چین	(۴ شب سئول+ ۴/۵ شب شانگهای)	€ 2990 + ۵/۳۵۵/۰۰۰	L ۱ فروردین		
EY ۱۲ روز استرالیا	(۴/۵ شب سیدنی+ ۴ شب گلدکست- بریزبن+ ۲ شب ملبورن)	€ 4450 + ۵/۷۷۵/۰۰۰	L ۱ فروردین		
IR ۹ روز فرانسه- ایتالیا	(۴ شب پاریس+ ۴ شب رم)	€ 2980 + ۳/۳۹۵/۰۰۰	L ۱ فروردین		
IR ۸ روز فرانسه	(۲ شب پاریس)	€ 2490 + ۳/۳۷۵/۰۰۰	L ۱ فروردین		
TK ۱۰ روز سوئیس- آلمان- اتریش	(۳ شب زوریخ- آیشار راین، انگلبرگ و لوسرن+ ۳ شب مونیخ- سالزبورگ+ ۲ شب وین- براتیسلاوا)	€ 3460 + ۳/۳۷۵/۰۰۰	L ۲ فروردین		
TK ۱۰ روز مجارستان- لهستان- چک	(۳ شب بوداپست- براتیسلاوا+ ۳ شب ورشو+ ۳ شب پراگ- درردن)	€ 2390 + ۳/۷۷۵/۰۰۰	L ۲ فروردین		
KL ۱۱ روز اسپانیا- برتقال- هلند	(۴ شب بارسلون+ ۳ شب لیسبون- سیتیرا+ ۳ شب آمستردام)	€ 3170 + ۲/۶۴۵/۰۰۰	L ۲ فروردین		
EK ۱۳ روز آرزاتین- برزیل	(۳ شب بوئنس آیرس+ ۱ شب ایگوادو+ ۳ شب آیشار ایگواسو+ ۴/۵ شب ریودوژانیرو)	€ 4170 + ۶/۳۸۵/۰۰۰	L ۲ فروردین		
IR ۱۰ روز ایالتیا	(۳ شب رم+ ۲ شب فلورانس- پیزا+ ۲ شب ونیز+ ۲ شب میلان)	€ 3380 + ۲/۲۶۵/۰۰۰	GL ۲ فروردین		
IR ۱۰ روز ایتالیا- هلند- آلمان	(۳ شب رم+ ۳ شب آمستردام+ ۳ شب کلن- بن- دوسلدورف)	€ 3160 + ۲/۳۸۵/۰۰۰	L ۲ فروردین		

و تورهای متنوع دیگر...

تلفن شعبه برج سایه: ۰۱۴۰۴۰۲۶۲
تلفن دفتر مرکزی: ۰۲۵ ۵ ۲۴



www.ghoghnos.ir

«ساعت کاری» روزهای عادی: ۸ الی ۱۸ جمعه ها ۱۰ الی ۱۳